

شاهدان یهوه

درس پنجم

تثلیث

تثلیث یک آموزه کتابمقدسی یا بت پرستی

نشریه برج دیدبان در مقاله ای تحت عنوان "آیا باید به تثلیث اعتقاد داشت؟" میپرسد که اگر کسی کتابمقدس را از ابتدا تا انتها بدون هیچ پیش فرضی مطالعه کند آیا به مفهوم تثلیث میرسد؟ البته که خیر!

سپس ادامه میدهد که "در عوض همه محققین در نهایت به یکتاپرستی میرسیدند. عیسی مسیح نیز در یوحنا ۳:۱۷ زمانیکه خدا را تنها خدای حقیقی خطاب کرد در واقع داشت به یکتاپرستی تاکید میکرد. پس اگر عیسی مسیح پدر را تنها خدای حقیقی خطاب کرد دیگر خود نمیتوانست همان خدا باشد!"

سازمان برج دیدبان استدلال میکند که عیسی مسیح هرگز مفهوم تثلیث را تعلیم نداد. در کتاب "بگذرید خدا واقعی باشد" میخوانیم که "تعجبی نیست که چرا عیسی مسیح هرگز به چنین آموزه پیچیده و گمراه کننده ای در تعلیم و توضیحاتش اشاره ای نکرد."

آنگاه نشریه فوق سوالی را که بنظر آنها بهترین برگ برنده آنها در این چنین مباحثات است مطرح میکند و میپرسد:

"در طی سه روزی که عیسی مسیح در قبر مرده بود دنیا را چه کسی اداره میکرد؟ ... اگر عیسی مسیح خدا بود پس وقتی که او مرد خدا هم در قبر مرده بود و این چه فرصت خوبی برای شیطان بود که کنترل تمام اوضاع را بدست بگیرد. اگر عیسی مسیح خدای غیرفانی بود هیچگان نمیتوانست بمیرد."

استدلال دیگری که سازمان برج دیدبان دارد این است که

"چون خدای ما خدای تشویش یا هرج و مرج نیست (اول قرنیتان ۳۳:۱۴) هرگز کلامش او را طوری معرفی نمیکرد که مردم را دچار تشویش و سردرگمی نماید. اینکه پدر خداست، پسر هم خداست و روح القدس نیز خداست و علاوه بر اینها خدای یکیست به عقل انسان کاملاً غیر منطقی و غیر قابل درک میباشد. پس چون خدا، خدای پریشانی نیست آموزه تثلیث نیز نمیتواند تعلیم درستی باشد. عیسی مسیح در یوحنا ۲۲:۴ فرمود که "ما آنچه که میشناسیم میپرستیم." علاوه بر این واژه تثلیث حتی یکبار هم در کتابمقدس یافت نمیشود. گویا این واژه بجای اینکه از کلام خدا گرفته شده باشد به آن تحمیل شده است."

تلاش موسسه برج دیدبان همیشه این بوده که آموزه تثلیث را اینگونه بد نمایان سازد تا از انکار این تعلیم بتواند خود را در مقابل افراد منطقی، عقلانی بنماید. بعنوان مثال یکی از انتشارات این سازمان در سال ۱۸۹۹ تحت عنوان "مطالعاتی از کتابمقدس" نوشته شده که:

"آموزه سه خدا در یک خدا یکی از تاریک ترین اسرار شیطان در دوران حاکمیت پاپ ها بود که باعث مغشوش کردن افکار مردم جهان و نقشه الهی شد"

به هر حال در جاهای دیگر این نشریه اشاره به غیرمنطقی و غیر کتابمقدسی بودن آموزه تثلیث دارد.

نشریه برج دیدبان پا از این نیز فراتر گذاشته و آموزه تثلیث را یک آموزه عجیب و غریب دانست:

"وقتی که اعضای کلیسایی از خادمینشان سوال میکنند که چطور ممکن است در ترکیبی سه در یک وجود داشته باشد پاسخ آنها این است که این یک راز میباشد. برخی سعی میکنند که آنرا به یک مثلث یا تصویر یک شخص با سه سر که بر یک گردن است تشبیح کنند. با وجود این آنها یک صادقانه در طلب پرستش و خدمت خدای حقیقی هستند برایشان محبت و عبادت چنین خدای پیچیده با یک تصویر عجیب غریب سه سر بسیار سخت و غیر ممکن میآید. همان خادمینی که تعلیم میدهند که خدا انسان را به صورت و شبیخ خود آفرید سخن خود را با آموزه فوق نقض میکنند چون هیچ کس تا بحال یک انسان سه سر ندیده است."

در راستای شیطانی دانستن آموزه تثلیث، کتاب برج دیدبان تحت عنوان "مصالحه" در سال ۱۹۲۸ مینویسد.

"هیچ تعلیمی را نمیتوان یافت که به اندازه آموزه تثلیث اینقدر ترقی کرده باشد. سرچشمه آن میتوانست فقط از یک فکر گرفته شده باشد و آن فکر شیطان است."

کتاب دیگری بنام "ثروت" در سال ۱۹۳۶ نیز مینویسد:

"تثلیث دروغ دیگرست که شیطان برای بدنام کردن نام خدا و دور کردن مردم از خدا توسط شیطان گفته شد."

علاوه بر شیطانی دانستن منشاء آموزه تثلیث برج دیدبان آنرا یک اعتقاد اهریمنی نیز میداند. برج دیدبان از کتابی تحت عنوان "شیطان پرستی در مسیحیت" نقل قول میکند که "منشاء آموزه تثلیث تماماً شیطانیست." این کتاب استدلال میکند که قرنهای پیش از آمدن عیسی مسیح در دوران باستان بابلی ها، مصریها و آشوری ها خدایان سه گانه یا تثلیث وجود داشته. با نقل از ویل دورانت تاریخ نویس مسیحیت بت پرستی را ریشه کن نکرد بلکه آنرا پذیرفت. خدا مولف آموزه تثلیث نیست. بلکه این آموزه توسط شیطان ابداع و به الهیات مسیحی در دوران اولیه کلیسا درج شده است.

آنها معتقدند که آموزه تثلیث ۳۰۰ سال پس از مرگ مسیح به مسیحیت توسط کلیسا اضافه شده است. سازمان برج دیدبان در سال ۱۹۹۰ در مقاله ای تحت عنوان انسان در جستجوی خدا میگوید:

"کنستانتین امپراتور روم برای ایجاد وحدت در طی حاکمیتش در سال ۳۲۵ میلادی در نقیقیه شورایی از اسقفان خود تشکیل داد. در حدود ۲۵۰ الی ۳۱۸ اسقف (که در اقلیت بودند) شرکت کردند. پس از مباحثات شدید حاصل این شورا اعتقادنامه نیقیه میباشد که به طرفداری از آموزه تثلیث میباشد، اما قادر به حل مشکل تعلیمی آن نشد. این مسئله از لحاظ الهیاتی یک پیروزی محسوب شد اما برای کسانی که اعتقاد کتابمقدسی داشتند یک شکست."

برج دیدبان اضافه میکند که:

"مسیح و شاگردانش این انحراف را از اعتقاد رسولان کلیسای اولیه قبلاً پیشگویی کرده بودند. آنها به یک ارتداد قبل از بازگشت عیسی مسیح اشاره کردند. براستی که علاوه بر تعلیم شیطانی تثلیث تعالیم دیگری از جمله آتش جهنم، جاودانه بودن روح و بت پرستی نیز به مسیحیت اضافه شد."

در نهایت سازمان برج دیدبان نتیجه میگیرد که:

برای پرستش خدا بر اساس آنچه خود فرموده باید آموزه تثلیث را رد کرد چون با تعالیم انبیا، مسیح و شاگردانش و اعتقاد و آموزه های کلیسای اولیه در تناقض میباشد. حتی با آنچه خدا در کلامش از خود میگوید در تناقض است.

رئوس مطالب

آنچه در این درس خواهیم داشت پاسخ به این سوالات میباشد

- ۱) آیا از عدم وجود واژه تثلیث در کتابمقدس میتوان نتیجه گرفت که این آموزه غلط است؟
- ۲) آیا آیا آموزه تثلیث شیطانست؟
- ۳) آیا آموزه تثلیث برگرفته از بت پرستان است؟
- ۴) آیا آموزه تثلیث ایجاد تشویش و پریشانی میکند؟
- ۵) آیا در عهدعتیق به مفهوم تثلیث اشاره ای شده است؟
- ۶) آیا آموزه تثلیث اختراع کنستانتین است؟
- ۷) آیا آموزه تثلیث با تعالیم کلیسای اولیه در تناقض است؟

دلایل کتابمقدسی:

واژه تثلیث - آیا یک واژه غیر کتابمقدسی است؟

۱) آیا عدم وجود واژه تثلیث در کتابمقدس این آموزه را رد میکند؟

البته خیر. اگرچه کلمه تثلیث در کتابمقدس نیست اما مفهوم آن از کلام استخراج شده است. ککک به شاهدان یهوه متذکر شوید که واژه یهوه نیز در کتابمقدس موجود نیست. کلمه یهوه نه در عهدعتیق و نه عهدجدید و هیچ کدام از نوشته های اصلی بزبان یونانی یا عبری کتب کتابمقدس موجود نیست. در اصل کاتبان یهودی حروف صدادار Adonai را به حروف بی صدای YHWH افزودند و واژه Jehovah یا یهوه را بدست آوردند. پس باین ترتیب میتوان استدلال کرد که اگر عدم وجود کلمه تثلیث بتوان نتیجه گرفت که این آموزه کتابمقدسی نیست پس با همین روش نیز باید از عدم وجود کلمه یهوه نیز همین نتیجه را قائل شد.

همین استدلال را در رابطه با واژه Theocracy کرد. این کلمه در کتابمقدس نیست. اما از آنجائیکه امپراطور روم و فرعون مصر خود را خدا میدانستند و بر مردم حاکم بودند، حاکمیت آنها نوعی Theocracy به حساب میآمد و این بسیار شباهت به ساختار حاکمیت برج دیدبان دارد. چون برج دیدبان مدعیست که از طرف خدا بر پیروانش حاکمیت دارد پس حاکمیت خود را حاکمیت خدا بر مردم یا Theocracy نامیده اند در صورتیکه این واژه در کلام خدا یافت نمیشود.

حال سوالی که باید از شاهدان یهوه پرسید این است:

آیا عدم وجود واژه Theocracy در کتابمقدس میتوان نتیجه گرفت که این کلمه یک واژه غیر کتابمقدسی است؟ البته پاسخ خیر میباشد. پس باید نتیجه گرفت که عدم وجود واژه تثلیث در کتابمقدس نمیتواند دال بر غیر کتابمقدسی بودن آن دانست.

۲) آیا آموزه تثلیث شیطانست؟

آیا هیچ مدرکی وجود دارد تا ثابت کند که آموزه تثلیث شیطانست؟ اول اینکه خیلی مهم است بدانیم خدایان بابلها و آشوریهها مرکب از سه خدای مجزا بود. بعبارتی آنها یکتاپرست نبودند بلکه بت پرستانی بودند که خدایان متعددی را عبادت میکردند و این با آموزه تثلیث که معتقد به یک خدای واحد در سه شخصیت میباشد کاملاً مغایر است.

از شاهدان یهوه پرسید:

آیا تفاوت بین بت پرستانی که خدایان متعددی را عبادت میکنند با خدای واحدی که مسیحیان تحت عنوان تثلیث میپرسند تشخیص میدهید؟

علاوه بر این چنین عقاید بت پرستی سالها قبل از میلاد از سرزمینهایی که در آن مسیحیت رشد کرد برداشته شده است. بنابراین از لحاظ تاریخی و جغرافیایی احتمال اینکه مسیحیان آموزه تثلیث را از بت پرستان گرفته باشند امکانپذیر نیست.

بت پرستان هم اعتقاد داشتند که روزی بر اثر سیل عظیمی انسانهای بیشماری را از بین برد. آنها همچنین معتقد به شخصی مثل مسیح (بنام تموز Tammuz) بودند که مرد و زنده شد. بنابراین اگر شاهدان یهوه از تشابه داستانها آموزه تثلیث را رد میکنند از همین روش استدلالی نیز باید نتیجه گرفت که داستان طوفان نوح، شخصیت عیسی مسیح و مرگ و قیام او نیز شیطانست!

پس به صرف اینکه سالها پیش در افسانه ها شباهتهایی به اعتقادات مسیحی وجود داشته نمیتوان نتیجه گرفت که مسیحیت آموزه هایش را از بت پرستان دزدیده است. در هر صورت شاهدان یا باید بپذیرند که استدلالشان غلط است و یا اگر نپذیرند آنگاه باید قبول کنند که طوفان نوح، شخصیت عیسی مسیح و مرگ و قیام او نیز همه افسانه ای بیش نیستند.

سوال؟

آیا میدانستید که بت پرستان در گذشته به یک طوفان عظیمی که انسانهای بسیاری را کشت معتقد بودند، همچنین به شخصی که شباهت زیادی به مسیح داشت بنام تموز که مرد و زنده شد باور داشتند.

پس بنظر شما از مطلب فوق میتوان نتیجه گرفت که سرگذشت طوفان نوح، وجود عیسی مسیح و مرگ و قیام او در کتابمقدس افسانه ای بیش نیست؟

اول قرن‌تین ۳۳:۱۴ - یهوه: خدای تشویش نیست

اول قرن‌تین ۳۳:۱۴ خدا، خدای هرج و مرج (یا تشویش) نیست بلکه خدای نظم و آرامش است.
(ترجمه مؤده برای عصر جدید)

آموزه برج دیدبان: به گفته شاهدان یهوه چون یهوه خدای اغتشاش نیست منطقی نیست خدایی را که با مفهوم تثلیث یعنی ۳ در یک که باعث گیج شدن ما میشود را باور داشت. چون اصلاً مفهوم تثلیث غیرمنطقی و نامفهوم است.

پاسخ کتابمقدس: استدلال اینکه اگر نمیتوانم بفهمم پس آنرا رد میکنم نتیجه گیری بروش منطقی نیست. در کلام خدا آیات بیشماری وجود دارد که میگویند کارهای خدا از درک آدمی بسیار فاصله دارند.

رومیان ۳۳:۱۱ وه که چه خدای پر جلالی داریم! حکمت و دانش و ثروت او چه عظیم است! مشیت و راه های او فوق ادراک ماست!

اشعیا ۸:۵۵-۹ زیرا خداوند می گوید که افکار من افکار شما نیست و طریق های شما طریق من نی. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است همچنان طریق های من از طریق های شما و افکار من از افکار شما بلندتر می باشد.

اول قرن‌تین ۱۲:۱۳ زیرا که الحال در آینه په بطور معما می بینم، لکن آن وقت روبرو؛ الآن جزئی معرفتی دارم، لکن آن وقت خواهم شناخت، چنانکه نیز شناخته شدم.

اینچنین آیات مشخص میسازد که عقل آدمی بسیار محدود است. منطقی است که ذهن محدود ما قادر به درک خدای نامتناهی نخواهد بود. بدیهیست که مخلوق هرگز قادر به درک تمام مسائلی مربوط به خالقش را نخواهد داشت. درست مثل این میماند که یک کودک هرگز تمام سخنان پدرش را درک نخواهد کرد. ما نیز بعنوان فرزندان خدا همه چیز را در مورد پدر آسمانیمان درک نخواهیم کرد.

آیا بنظر شما امکان دارد که ما با ذهن محدودمان قادر به درک همه چیز در رابطه با ذات الهی باشیم؟
قاعدتاً پاسخ منفی است اما چنانچه پاسخ مثبت دادند آنگاه ازشان بخواهید که رومیان ۳۳:۱۱، اشعیا ۸:۵۵-۹ و اول قرن‌تین ۱۲:۱۳ را برایتان شرح دهند.

در هر حال پاسخ به سوالات فوق چه مثبت یا منفی باشد توجه شاهدان یهوه را به بخشی از کتاب "دلایلی از کتابمقدس" که توسط سازمان برج دیدبان چاپ شده جلب کنید.

تصور اینکه خدا منشاء یا ابتدایی ندارد برای انسان قابل فهم نیست. کتابمقدس در رابطه با ذات الهی خدا چنین میگوید.

مزمور ۲:۹۰ قبل از آنکه کوهها به وجود آید و زمین و ربع مسکون را بیافرینی. از ازل تا به ابد تو خدا هستی.

آیا این بنظر شما منطقیست؟ درک کامل آن برای عقل بشری غیر ممکن است. اما این دلیل کافی برای نقض آن نمی باشد. به مثالهای زیر توجه کنید:

(۱) **زمان:** هیچ کس قادر به تعیین آغاز زمان نیست. واقعیت این است که حتی هنگامیکه زندگی ما پایان میپذیرد اما زمان متوقف نمیشود. اگر چه همه چیز را در مورد زمان درک نمیکنیم اما این باعث نمیشود که آنرا انکار کنیم. در عوض زندگی مان را مطابق با آن تنظیم میکنیم.

(۲) **فضا:** منجمان تا کنون موفق به تعیین ابتدا یا انتهای برای فضا نشده اند. در کائنات هر چه بیشتر کاوش میکنند در میابند که هنوز فضای بیشتری برای جستجو باقیست. شواهد بدست آمده را انکار نمیکنند. برخی معتقدند که فضا تا بی نهایت ادامه دارد.

همین مسئله در مورد وجود خدا صادق است.

حال بیائید با تاکید بر نتیجه گیری این مقاله که میگوید "انکار یک مطلب بخاطر عدم درک آن کار منطقی ای نیست" همین قاعده را برای تثلیث استفاده کنید. به این صورت که "انکار تثلیث صرفاً بدلیل درک نکردن آن دلیل منطقی نمیباشد".

از شاهدان یهوه بپرسید که:

با توجه به اینکه در کتاب "دلایلی از کتابمقدس" نوشته شده که "انکار یک مطلب صرفاً بخاطر عدم درک آن کار منطقی نیست"، آیا میپذیرید که تثلیث را نیز صرفاً بدلیل عدم درک آن نباید انکار نمود؟

آنگاه به شرح اول قرن ۱۴:۳۳ در متن اصلی اش بپردازید.

اول قرن ۱۴:۳۳ زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای سلامتی، چنانکه در همه کلیساهای مقدسان.

مشکل کلیسای قرن ۳ بی نظمی در جلسات کلیسایشان بود. آنها بدون رعایت مواظین روحانی در بکارگیری از عطایای روحانی جلسات کلیسایی را به هرج و مرج و آشوب تبدیل کرده بودند. این عمل در نظر ایمانداران و حتی بی ایمانانی که به آنجا مراجعه میکردند آنقدر زننده بود که پولس در نامه خود به آنها مینویسد که :

"خدا هرج و مرج را دوست ندارد بلکه هماهنگی و نظم و ترتیب را" (ترجمه تفسیری).

در واقع پولس این آیه را در حل مشکل بی نظمی و ناهماهنگی کلیسا مطرح میکند و نتیجه میگیرد که باید از خدائیکه همه چیز را با نظم و ترتیب آفریده سرمشق بگیرند.

یوحنا ۱۷:۳ – یهوه : تنها خدای حقیقیست

یوحنا ۱۷:۳ و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسد.

آموزه برج دیدبان: شاهدان یهوه به استناد این آیه میگویند که فقط یک خدای حقیقی وجود دارد و آن یهوه میباشد نه عیسی مسیح.

پاسخ کتابمقدسی: واژه "خدای واحد حقیقی" در یوحنا ۳:۱۷ برای مقایسه بین اختلاف بین خدای پدر با عیسی مسیح نیست بلکه بین خدای پدر و خدایان دروغین (مقایسه کنید با اول تسالونیکیان ۱:۹ ، اول یوحنا ۵:۲۰ ، مکاشفه ۷:۳ ، دوم قرنتیان ۳:۱۵ و اشعیا ۴۵:۱۶). حال سوالی که باید از آنها پرسید این است که:

اول تسالونیکیان ۱:۹ زیرا خود آنها حُسن استقبالی را که شما از ما به عمل آوردید، بیان می کنند و تعریف می کنند که چگونه شما بُتها را ترک کرده به سوی خداوند بازگشت نمودید تا خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید.

سوال: مطابق با یوحنا ۳:۱۷ چند خدای حقیقی وجود دارد؟

شاهدان یهوه: فقط یک خدای حقیقی وجود دارد

سوال: پس آیا شما موافق هستید که خدایان دیگر غیر واقعی میباشند؟

شاهدان یهوه: بله

سوال : آیا مطابق با یوحنا ۱:۱ (ترجمهٔ دنیای جدید) آیا میپذیرید که عیسی مسیح یک خداست؟

شاهدان یهوه: بله

سوال: به نظر شما عیسی مسیح یک خدای حقیقی یا غیر حقیقی بود؟

شاهدان یهوه: من نمیدانم

پاسخ : عیسی مسیح نمیتواند یک خدای غیر حقیقی باشد چون در آنصورت یوحنا بدلیل اینکه او را در یوحنا ۱:۱ خدا معرفی میکند به تعلیم غلط محکوم میشود. بنابراین عیسی خدای حقیقیست. و از آنجائیکه یهوه نیز خدای حقیقیست پس عیسی همان یهوه است.

علاوه بر مطالب فوق میخواهم توجه شما را به آیاتی جلب کنم که یهوه را با عیسی مسیح به موازات هم قرار میدهد و یگانگی ذات الهی آنها را آشکار میسازد.

آیات مشابه یهوه در عهدعتیق و عیسی مسیح در عهدجدید	
یهوه در عهدعتیق	عیسی مسیح در عهدجدید
زکریا ۱۰:۱۲ (یهوه میگوید) و بر خاندان داود و بر ساکنان اورشلیم روح فیض و تضرعات را خواهم ریخت و <u>بر من که</u> نیزه زده اند خواهند نگریست.	مکاشفه ۷:۱ اینک با ابرها می آید و هر چشمی او را خواهد دید و <u>آنانی که او را نیزه زدند و تمامی امت های جهان برای وی خواهند نالید.</u> بلی! آمین.
یوئیل ۳:۲ واقع خواهد شد هر که نام خداوند را بخواند <u>نجات یابد زیرا در کوه صهیون و در اورشلیم، چنانکه خداوند</u>	رومیان ۱۳:۱۰ (در رابطه با مسیح میگوید) زیرا هر که نام <u>خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.</u>

گفته است، بقیته خواهد بود و در میان باقی ماندگان آنانی که خداوند ایشان را خوانده است.	
حزقیال ۲:۴۳ اینک جلال خدای اسرائیل از طرف مشرق آمد و <u>آواز او مثل صدای آبهای بسیار بود و زمین از جلال او منور گردید.</u>	مکاشفه ۱۵:۱ و پایهای مانند برنج صیقلی که در کوره تابیده شود، و <u>آواز او مثل صدای آبهای بسیار؛</u>
اشعیا ۱۹:۶۰-۲۰ و بار دیگر آفتاب در روز نور تو نخواهد بود و ماه با درخشندگی برای تو نخواهد تابید زیرا که <u>یهوه نور جاودانی تو و خدایت زیبایی تو خواهد بود...</u>	مکاشفه ۲۳:۲۱ و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می سازد و چراغش بره است.
توجه: تمام مشخصاتی که در این آیات عهدعتیق برای یهوه بکار رفته در عهدجدید برای عیسی مسیح نیز استفاده شده.	

تثنیه ۴:۶ و مرقس ۲۹:۱۲ – بزرگترین دستور خدا

تثنیه ۴:۶ ای اسرائیل بشنو، یهوه، خدای ما، یهوه واحد است.

تثنیه ۴:۶ را در اسرائیل شما گویند. هر اسرائیلی این اعتراف را روزانه دوبار تکرار میکرد. نکته مهمی که باید در اینجا بدان توجه داشت این است که خدا در طول تاریخ خود را بطور تدریجی آشکار نموده. از آنجائیکه قوم اسرائیل در بین اقوامی زندگی میکرد که خدایان متعدد داشتند، اولین و مهمترین چیزی که باید از خود آشکار میکرد وحدانیت و بینظیر بودن خود بود. برای همین تاکید خدا در عهدعتیق بر یگانگی ذات الهی اش بود. پس او خود را خدای واحد، هستم آنکه هستم، یا در تثنیه ۴:۶ خدای واحد حقیقی معرفی میکند و این یک شروع در شناخت قوم از خدایشان میباشد. البته این بدان مفهوم نیست که در عهدعتیق هیچ سایه یا اشاره ای به مفهوم تثلیث نمیکند.

متی ۱۶:۳-۱۷ – تعمید عیسی مسیح

متی ۱۶:۳-۱۷ اما عیسی چون تعمید یافت، فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بر وی گشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده، بر وی می آید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که «این است پسر حبیب من که از او خشنودم.»

در این واقعه تعمید آب خدای پدر از آسمان عیسی مسیح را پسر خود معرفی میکند. واژه پسر در اصل یونانی برای دو چیز که از یک جنس یا ذات میباشند استفاده میشود. بنابراین پسر خدا با خدا برابر بود. کلیسای اولیه نیز کاملاً با این واژه آشنایی داشت و شکی نسبت الوهیت پسر خدا نداشت.

ما از کلام خدا میفهمیم که دلیل اینکه یهودیان میخواستند مسیح را مصلوب کنند این بود که او خود را پسر خدا معرفی کرده بود. عبارتی خود را خدا میدانست و این از لحاظ شریعت خدا کفر محسوب میشد.

یوحنا ۷:۱۹ یهودیان بدو جواب دادند که «ما شریعتی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خود را پسر خدا ساخته است.»

لاویان ۱۶:۲۴ و هر که اسم یهوه را کفر گوید هر آینه کشته شود، تمامی جماعت او را البته سنگسار کنند، خواه غریب خواه متوطن چونکه اسم را کفر گفته است کشته شود.

یوحنا ۲۸:۲۰ – ای خدا و خداوند من

یوحنا ۲۸:۲۰ توما در جواب وی گفت: «ای خداوند من و ای خدای من.»

شاگردان بعد از اینکه مسیح زنده را میبینند به توما خبر میدهند اما او حرف آنها را باور نمیکند. عیسی مسیح در اینجا بار دیگر بر شاگردان ظاهر میشود. در این واقعه توما نیز حضور داشت. عیسی مسیح دستان و پهلوی سوراخ شده اش را به او نشان میدهد تا شک او برطرف شود. در پاسخ به این عمل عیسی مسیح توما به خداوندی او معترف شده او را پرستش میکند.

شهادت توما کاملاً آگاهانه و جدی بود. اینکه او مسیح را خداوند خود خطاب میکند مثل گفتن Oh my God نیست. چون در آن زمان یهودیان نام خدا را به باطل نمیدادند. توما درست واژه ای را بکار میبرد که داود در مزمور ۲۳:۳۵ از آن برای خطاب به یهوه استفاده کرد.

مزمور ۲۳:۳۵ خویشن را برانگیز و برای داد من بیدار شو، ای خدای من و خداوند من، برای دعوی من. ای یهوه خدایم مرا موافق عدل خود داد بده، مبادا بر من شادی نمایند.

اگر شاگردانی که همراه توما بودند خداوندی مسیح را باور نداشتند بدون شک او را بخاطر کفر گویی نهیب میدادند. البته خود عیسی مسیح اولین شخصی بودی که جلوی او را میگرفت. اما او نه تنها این کار را نکرد بلکه او را و تمام کسانی که حتی ندیده به خداوندی او ایمان می آورند را تشویق نمود.

علاوه بر این میبینیم که نویسنده انجیل یعنی یوحنا رسول نیز از حکایت این واقعه چنین نتیجه گیری میکند.

یوحنا ۳۱:۲۰ لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید.

یوحنا ۳۰:۱۰ – من و پدر یک هستیم

یوحنا ۳۰:۱۰ من و پدر یک هستیم.

پر واضح است که در اینجا عیسی مسیح به یکی بودن ذات الهی اش با خدا سخن میگوید چون در غیر اینصورت یهودیان در آیه بعد سنگ بر نمیداشتند که او را بخاطر کفر گویی سنگسار کنند.

یوحنا ۳۳:۱۰ یهودیان در جواب گفتند: «به سبب عمل نیک، تو را سنگسار نمی کنیم، بلکه به سبب کفر، زیرا تو انسان هستی و خود را خدا می خوانی.»

مکاشفه ۸:۱ و ۱۳:۲۲ – الف و یا

مکاشفه ۸:۱ خداوند خدا می گوید: «من الف و یا هستم، خداوند متعال که بود و هست و خواهد آمد.» (ترجمه مژده)

مکاشفه ۱۳:۲۲ من الف و یاء و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم.»

یوحنا در آیه هفت مشخص میکند که منظورش از الف و اول و آخر با "او را که نیزه زنده اند" یعنی عیسی مسیح میباشد. جالب اینجاست که در آیه ۸ این مشخصات را نیز به خدا نسبت میدهد. پس اینها نیز آیات دیگری میباشند که حقانیت الوهیت مسیح را ثابت میکنند.

صفات مطلق خدا در هر سه اقنوم تثلیث		
(۱) حاضر مطلق (Omnipresence) پدر : متی ۲۶:۱۹ پسر : متی ۱۸:۲۸ روح القدس: مزمور ۷:۱۳۹	(۲) عالم مطلق (Omniscience) پدر : رومیان ۳۳:۱۱ پسر : متی ۴:۹ روح القدس: اول قرن ۱۰:۲	(۳) قادر مطلق (Omnipotence) پدر : اول پطرس ۵:۱ پسر : متی ۱۸:۲۸ روح القدس: رومیان ۱۹:۱۵
(۴) قدوسیت پدر : مکاشفه ۴:۱۵ پسر : اعمال ۱۴:۳ روح القدس: یوحنا ۱۶:۷-۱۴	(۵) ابدی و ازلیت پدر : مزمور ۲:۹۰ پسر : یوحنا ۲:۱ روح القدس: عبرانیان ۱۴:۹	(۶) راستی / حقیقت پدر : یوحنا ۲۸:۷ پسر : مکاشفه ۷:۳ روح القدس: اول یوحنا ۶:۵
(۷) خداوند پدر : رومیان ۱۲:۱۰ پسر : لوقا ۱۱:۲ روح القدس: دوم قرنتیان ۱۷:۳		

علاوه بر آیات فوق همچنین برای هر کدام از اقنوم تثلیث آیات و مشخصات زیر را نیز بکار گرفته شده است.

ابدی (رومیان ۶:۲۶ و مکاشفه ۲۲:۱۳ و عبرانیان ۹:۱۴) **قادر مطلق** (پیدایش ۱۷:۱ و مکاشفه ۱:۸ و رومیان ۱۹:۱۵) و **قدرتمند** (ارمیا ۳۲:۱۷ و عبرانیان ۱:۳ و لوقا ۳۵:۱)

متی ۱۹:۲۸ – نام پدر، پسر و روح القدس

متی ۱۹:۲۸ پس رفته، همه امت ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.

کتاب مقدس: همانگونه که مشاهده میکنید عیسی مسیح در این آیه لغت "اسم" را بصورت مفرد بکار میبرد. این مسئله نشان میدهد که او اشاره به یک خدا دارد (البته در اصل یونانی نیز این مسئله صادق است). بنابراین آنچه از این آیه میتوان دریافت این حقیقت است که سه شخص پدر، پسر و روح القدس تحت یک نام و یک ذات وجود دارند.

علاوه بر عهد جدید در عهدعتیق هم آیاتی هستند که به تثلیث اشاره دارند مثلاً: در پیدایش ۱:۲۶ در هنگام خلقت انسان میخوانیم که:

آیات برگزیده از عهدعتیق که اشاره به مفهوم تثلیث میکنند

مکاشفه ۲۶:۱ و خدا گفت: «آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می خزند، حکومت نماید.»

همچنین انسان پس از اینکه از فرمان خدا سرپیچی کرد خدا در پیدایش ۲۲:۳ میگوید:

پیدایش ۲۲:۳ و خداوند خدا گفت: «همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبدا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد، و تا به ابد زنده ماند.»

کمی بعد در همین کتاب باز شاهدیم که خدا به دلیل شرارتی که انسان در بابل بر علیه او انجام میدهد زبان آنها را تغییر میدهد. جالب اینجاست که خدا در این قسمت نیز برای اشاره به خود از ضمیر شخصی جمع استفاده میکند.

پیدایش ۷:۱۱ پس زبان آنها را تغییر خواهیم داد تا سخن یکدیگر را نفهمند.

سالها بعد اشعیای نبی در معبد رویایی میبیند که خدا در آن خدا به او ماموریتی میدهد.

اشعیا ۸:۶ آنگاه آواز خداوند را شنیدم که می گفت: «که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟»
گفتم: «لبیک مرا بفرست.»

برخی آیات در کلام خدا هستند که دو واژه "خدا (الوهیم)" و "خداوند (یهوه)" را به تفکیک بکار برده اند. البته هردو خدا میباشند و با توجه به مکاشفه خدا در عهدجدید این آیات اشاراتی به تثلیث میباشند.

مزمور ۱:۱۱۰ یهوه به خداوند من گفت: «به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم.»

متی ۴۱:۲۲-۴۶ و چون فریسیان جمع بودند، عیسی از ایشان پرسیده، گفت: «درباره مسیح چه گمان می برید؟ او پسر کیست؟» بدو گفتند: «پسر داود.» ایشان را گفت: «پس چطور داود در روح، او را خداوند می خواند؟ چنانچه می گوید: "خداوند به خداوند من گفت، به دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم." پس هرگاه داود او را خداوند می خواند، چگونه پسرش می باشد؟» و هیچ کس قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آن روز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود.

ملاکی ۱:۳ اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت؛ و خداوندی که شما طالب او می باشید، ناگهان به هیكل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهدی که شما از او مسرور می باشید. هان او می آید! قول یهوه صباوت این است

اشعیا ۱۶:۴۸ به من نزدیک شده، این را بشنوید. از ابتدا در خفا تکلم ننمودم و از زمانی که این واقع شد من در آنجا هستم و الآن خداوند یهوه مرا و روح خود را فرستاده است.

با توجه به شناختی که خدا از خود در عهدجدید بما میدهد کاملاً روشن است که این آیات و آیات بسیار دیگری که نظیر اینها میباشند به تثلیث اشاره میکنند.

آیا آموزه تثلیث اختراع کنستانتین است؟

آموزه تثلیث نتیجه اندیشه کلیسا در تجربه اش از مسیح است. مقصود از کلیسا در وهله اول شاگردان نخستین مسیح، کلیسای اولیه و نویسندگان عهدجدید است. سپس پدران کلیسا در پنج قرن نخست حائز کمال اهمیت اند، زیرا نقشی تعیین کننده در شکل گیری آموزه تثلیث داشته اند.

کلیسا طی چند قرن نخست میلادی کوشید تجربه خود از مسیح را به کمک مفاهیم و اندیشه هایی از عهدعتیق، دیانت یهود و فلسفه یونان به میراث یافته بود، تبیین و تفسیر کند. نتیجه این تلاش پی گیر، شکل گیری آموزه تثلیث است.

بعنوان مثال ژوستین شهید (Justin Martyr) که در سال ۱۶۵ میلادی به شهادت رسید بخش بزرگی از تفکرات خود را صرف اثبات الوهیت مسیح کرد. او تلاش کرد تا نشان دهد که پذیرفتن الوهیت مسیح با اعتقاد به یگانگی خدا در تضاد نیست. ترتولیان (Tertullian) که در سال ۲۲۰ میلادی وفات یافت نه تنها الاهیدان بلکه زبانشناس و حقوقدان نیز بود. او نخستین کسی بود که از واژه "شخص" در اشاره به پدر، پسر و روح القدس سود جست. همچنین برای نخستین بار واژه "تثلیث" را برای خدا بکار برد. همچنین اولین کسی بود که از فرمول "یک جوهر در سه شخص" برای توضیح تثلیث بهره جست. آتاناسیوس (Athanasius) که در سال ۳۷۳ میلادی وفات یافت در مقابل با بدعت آریوس، در شورای نیقیه بع دفاع از همدات بودن پسر با پدر homoousious برخاست. او تاکید داشت که خدا ذاتاً وجودی ارتباطی و مؤلد است. او همچنین تاکید دارد که انکار وجود ازلی پسر به معنای انکار پدر بودن ازلی خداست. مطالعه آثار و تحقیقات اندیشمندان بزرگ مسیحی در سده های اول نیاز به وقت و حوصله بسیار زیادی است. آنچه نقل شد اشاره اجمالی بر فقط چند مورد از این اندیشمندان بزرگ بود.

بنابراین تثلیث هیچگاه ساخته پرداخته یک شخص خاص نبوده و نیست. اگوستین که در سال ۴۳۰ میلادی وفات یافت هفده سال به نوشتن کتاب معروفش بنام "تثلیث" مشغول بود و در نوشته های دیگرش نیز به این آموزه مهم اشارات زیادی داشت.

آیا آموزه تثلیث با تعالیم کلیسای اولیه در تناقض است؟

تجربه کلیسا از مسیح طیف وسیع و گوناگونی از تجربیات مختلف را شامل میشود: مثلاً مشاهده معجزات عیسی، گوش فرا دادن به تعالیم و مشاهده چگونگی مرگ او، روبرو شدن با عیسای زنده پس از قیامش از مردگان، و تجربه حضور و قدرت دگرگون کننده و نجاتبخش مسیح زنده تا به امروز. همانطور که قبلاً هم اشاره شد بر مبنای همین تجربه بود که آموزه تثلیث شکل گرفت. بنابراین به هیچ عنوان نمیتوان این آموزه را مغایر یا متناقض با تعالیم عیسی مسیح یا رسولان او دانست.

تثلیث در ایمان و زندگی مسیحی

از آنجائیکه خدا شخص است و شخص بودن بنا به تعریف، به معنای برقراری رابطه شخصی با اشخاص دیگر است. بنابراین، اگر در ذات خدا تثلیثی از سه شخص متمایز وجود نمیداشت تا از ازل در رابطه شخصی با هم بسر برند، در این صورت، خدا محتاج خلق موجودات شخصیتمند دیگر میشد تا بتواند با آنها ارتباط شخصی برقرار کرده، به قوا و قابلیت های شخصی خود فعلیت و واقعیت ببخشد.

همین موضوع دربارهٔ محبت بودن خدا صادق است. محبت نمیتواند بدون وجود رابطه محبت آمیز میان اشخاص متمایز وجود داشته باشد. بنابراین در تثلیث، وجود متمایز سه شخص که از ازل با هم رابطهٔ محبت آمیز داشتند خدا را نسبت به محبت کردن بی نیاز میکند. پس اگر خدا انسان را با محبت خود می آفریند و سپس نجات میبخشد این اعمال را بخاطر فیضش انجام میدهد نه نیازش.

آموزهٔ تثلیث نه تنها با درک آفرینش و محبت خدا رابطهٔ منطقی و ناگسستنی دارد بلکه مبنای شخصیت‌مندی انسان و روابط اجتماعی و معنوی او میباشد. آموزهٔ تثلیث همچنین الگو و رهنمود کاملی از پرستش مسیحی است برای ما میباشد. دعا‌های ما نیز در اتحاد با پسر از طریق روح القدس به پدر انجام میگردد.